

حدیث خال لب

پژوهش و نگارش:

حیدر حاجیان

حاجیان، حیدر

حدیث خال لب / پژوهش و نگارش حیدر حاجیان. - قم: موعود اسلام، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-7716-78-8 ۳۰۰۰۰ ریال

۲۸۸ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

واژه‌نامه. ۱. خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹-۱۳۶۸. دیوان -

واژه‌نامه‌ها. ۲. عرفان در شعر. ۳. شعر عرفانی - تاریخ و نقد. الف. عنوان.

۸ فا ۱ / ۶۲

PIR ۸۰۴۰ / م ۹۹ د ۹۰۶۳



مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام

شناسنامه کتاب

نام کتاب: حدیث خال لب

مؤلف: حیدر حاجیان

ناشر: موعود اسلام

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۵

قطع و تعداد صفحات: ۲۸۸ صفحه / وزیری

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۸-۷۸-۷۷۱۶-۹۶۴ ■ ISBN: 964-7716-78-8

— مراکز پخش —

● قم، خیابان شهدا، کوی ۲۸، پلاک ۱۴۹

تلفن: ۷۸۳۱۸۳۱، تلفاکس ۷۸۳۱۸۳۲ (۰۲۵۱)

● بوشهر، خیابان لیان، بوستان کتاب

تلفن ۲۵۲۴۹۳۳ - نمابر ۲۵۲۲۳۰۴ (۰۷۷۱)

کلیه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۵
پیش گفتار	۹
مقدمه	۱۱
شرح واژه‌ها و ترکیبات عرفانی	
ابرو	۳۰
باده	۳۴
بت، بتخانه و بتکده	۴۰
بیمار و چشم بیمار	۴۵
پیر	۵۰
چرا امام به پیر اعتقاد دارد	۵۲
تجدید عهد سالک با پیر	۵۵
در جستجوی پیر	۵۶
جام	۵۸
جام حلال مشکل‌ها	۶۱
جام باده شفا دهنده و آرامش بخش است	۶۴
حجاب	۶۶
رهایی از حجاب موجب دیدار می‌شود	۷۰
حجاب علم	۷۴
یار در حجاب	۷۵
رضایت و رضامندی عاشق پس از رفع حجاب	۷۷
خال	۸۰
ملازمت خال با لب	۸۲
خواب و خراباتی	۸۵
مژده وصل در خرابات	۸۹
خرقه	۹۲
آیین خرقه دریدن	۹۶
درویش	۹۹
دل	۱۰۳
کوردلان	۱۰۵
درمان کوردلی	۱۰۷
رفع کوردلی موجب آرامش دل می‌شود	۱۰۹
دلبر و دلدار	۱۱۴

- دوست ۱۲۲
- اوصاف دوست ۱۲۷
- رخ، رخسار و روی ۱۳۳
- جانبازی عاشق در دیدار رخ یار ۱۳۸
- هجر رخ یار، عاشق را دردمند می‌کند ۱۳۹
- تجاشای رخ یار عاشق را گنگ می‌کند ۱۴۱
- رند ۱۴۴
- رند انسان حق بین است ۱۴۵
- رند پیر و مرشد است ۱۴۶
- رند صاحب کرامت است ۱۴۷
- زلف ۱۴۹
- عاشق جان خود را تقدیم یار می‌کند ۱۵۰
- زلف دام است ۱۵۱
- عاشق اسیر زلف دلبر است ۱۵۳
- راه یابی عاشق به زلف دلدار ۱۵۴
- ساحل ۱۵۸
- ساقی ۱۶۰
- ساقی، معشوق ازلی است ۱۶۱
- سالک ۱۶۵
- صوفی ۱۶۸
- عیب‌های صوفیان دسته دوم (صوفی نمایان) ۱۷۲
- عارف ۱۷۷
- عاشق ۱۸۴
- ویژگی‌های عاشق ۱۸۵
- عاقل ۱۹۶
- عشق ۱۹۹
- عشق آتش است ۲۰۱
- عشق معجزه‌گر است ۲۰۳
- عشق حاکم است ۲۰۴
- عشق هم دردمند است و هم درمانگر ۲۰۷
- عشق بنده‌پرور است ۲۰۸
- عشق آواره‌گر است ۲۱۰
- عشق بی‌ساحل است ۲۱۱

۲۱۲	عشق، عاشق رابه مستی و وصال می‌رساند
۲۱۴	علم
۲۲۰	گیسو
۲۲۷	لب
۲۳۲	مسجد
۲۳۴	آیا عرفا از مسجد بیزارند؟
۲۳۷	مطرب
۲۴۱	معشوق
۲۴۴	میخانه و میکده
۲۴۵	میخانه و میکده محل وصال است
۲۴۷	میخانه و میکده جای بیدلان است
۲۴۸	میخانه و میکده جای دست‌افشانی است
۲۵۰	میخانه و میکده محل نیازمندان است
۲۵۴	وصال
۲۶۰	هجر
۲۶۱	هجران عاشق
۲۶۳	هجران معشوق
۲۶۸	یار
۲۷۰	یار عاشق کش است
۲۷۲	یار حیات دهنده است
۲۷۶	یار غمخوار است
۲۷۸	یار همه جاست
۲۸۴	واژه‌نامه
۲۸۵	فهرست آیات
۲۸۹	فهرست احادیث و ادعیه
۲۹۲	کتابنامه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش گفتار:

خدای یکتا را شاکرم که توفیق درک یکی از حقایق معرفت را به نگارنده عنایت فرمود که برای دستیابی به شناخت بیشتر علوم و معارف اسلامی سعی و تلاش نمایم، تا بتوانم در انجام تکالیف خود، جهت تهذیب نفس و شناخت دریای بیکران این علم (عرفان) هرچند ناقص گامی بردارم و بتوانم دینی که امام خمینی علیه السلام برگردن فرد این جامعه اسلامی دارد به سهم خود هرچند مختصر ادا نمایم.

بی شک، در دستیابی به این علوم، در وهله اول می بایست پیروان این راه و مسلک در این وادی گام نهند اما از آنجایی که هرکس به نوعی در خدمتگزاری به این ملت شریف و معرفی اندیشه امام امت گام برمی دارد، نگارنده را نیز به اندازه توان و کسب علوم و معارف اسلامی که از سایر اساتید بهره جسته بر آن داشت، که در این راستا قدم بردارم در همین جا مراتب تشکر و سپاس بی شائبه خود را نسبت به استادان ارجمند ابراز می دارم.

از آنجایی که این مجموعه تحت عنوان حدیث خالی لب در غزلیات امام، مورد

توجه قرار گرفته و معرفی اندیشه امام علیه السلام در این مشرب، خود معمایی حل نشدنی است که نه تنها در غزلیات، بلکه در تمامی آثار گرانبهای امام علیه السلام نیز امری مشکل می باشد. چون عرفان در سراسر وجود امام علیه السلام ریشه دوانیده است لذا نمی توان آن را به اشعارش منحصر کرد، بلکه جای، جای زندگی امام علیه السلام خود حکایتی از عرفان دارد که پیروان این مسلک و دوستان این مشرب، بیشتر به جستجوی عرفان امام علیه السلام در آثار منظوم و منثورش پرداخته اند.

این مجموعه نیز عשרی از اشعار است که نگارنده با سعی و تلاش چند ماهه، توانسته است تقدیم دوستان علم و ادب و عرفان نماید تا شاید، بتواند ذره ای از معارف عارفانه ای امام را که در اشعار خود بکار برده اند مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. ان شاء الله

و من الله التوفیق
حیدر حاجیان

مقدمه

«من بخال لبّت ای دوست گرفتار شدم»

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم»^۱

سید روح الله مصطفوی خمینی رحمته الله علیه در سال ۱۲۷۹ هـ ش در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی، در خانواده‌ای مذهبی و اهل علم و دیانت دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار ایشان مرحوم آیت الله سید مصطفی موسوی - از معاصران مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی بود.

وی پس از سپری کردن دوران کودکی، تحت سرپرستی مادر و عمه‌اش بود. با علاقه وافر به معارف الهی و علوم متداول روز توانست در ادبیات عرب، منطق، فقه، کلام، فلسفه و عرفان خود را به اوج معرفت برساند. ایشان از محضر استادان برجسته‌ای چون «آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آیت الله محمد تقی خراسانی و...»^۲ کسب فیض نمودند. استادان برجسته‌ی دیگری بودند که در شکل‌گیری شخصیت عرفانی و علمی امام رحمته الله علیه سهم به‌سزایی

داشته‌اند و امام بیشترین ارتباط در زمینه علوم و معارف را با ایشان داشتند. از جمله: آیت‌الله حائری شیرازی و آیت‌الله شاه‌آبادی که امام عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و علمی را نزد آیت‌الله شاه‌آبادی فراگرفت. پس از مدتی امام به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب‌اندیشه در اصول فلسفه، عرفان و علم اخلاق و... در حوزه علمیه قم انتخاب شدند و دروس حوزوی را در آنجا تدریس می‌کردند. ایشان قبل از تبعید به مدت چهارده سال در نجف اشرف مشغول تحصیل و تدریس بودند و در آنجا و کربلا روح خود را به مکتب امام حسین علیه السلام پیوستند. درس شجاعت و شهامت و آزادگی را از آن مکتب فراگرفت و پس از چندی حضور در ایران در مقابل حکام جبار هرگز از پای نشست و مبارزه علنی خود را علیه رژیم آغاز کرد که رژیم برای جلوگیری از فعالیت و سرکوبی نهضت، وی را به مدت ۱۵ سال به خارج از ایران تبعید کرد. امام علیه السلام با ایمانی راسخ و توکل بر خدا و حمایت بی‌دریغ ملت ایران توانست خفقان را در ایران برچیند و جمهوری اسلامی را جایگزین کند. ایشان هنگام ورود به ایران بلافاصله حکومت جمهوری اسلامی را با آرای مردم تشکیل دادند و مدت ده سال رهبری امت اسلامی را عهده دار شدند. در حالی که مشغول امور حکومت بودند، هرگز از کسب علوم و معارف اسلامی به ویژه عرفان دست برنداشتند و خود را مانند دیگر تشنگان وادی معرفت در دریای بیکران عرفان الهی غرق نمودند و توانستند مراحل سیر و سلوک را با موفقیت طی نمایند، ایشان پس از سالها رنج و زحمت در چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ به تعبیر خود «با دلی آرام و قلبی مطمئن»^۱ به لقای حق شتافت که قلب‌های عاشقان وی برای همیشه معزون گردید. روحش شاد و راهش پر رهرو باد. آنچه در این جا باید خاطر نشان گردد این است که عشق و علاقه در انسان یک امر ذاتی است و با سعی و تلاش می‌توان آن را در وجود خود رونق بخشید. به تعبیر مولانا عشق در همه موجودات ساری و جاری است و

انسان با قدم گذاشتن در آن از راه سیر و سلوک و تهذیب نفس و لطف پروردگار می‌تواند به مقام بقاء برسد که همه وجودش «او» یا به تعبیری «هو» شود. پس انسان با بیان و اظهار علاقه بدون عمل هرگز به معشوق نخواهد رسید، بلکه باید از همه قیود رهایی یابد و خالص شود و توجه حق تعالی را به خود معطوف دارد. اگر این گونه‌گره خورد همه او می‌شود و عدم در وجودش راه نخواهد یافت.

«اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار

که جز این طایفه را راه در این محفل نیست»^۱
در این کتاب سعی شده واژه‌های عرفانی به صورت الفبایی از ابرو گرفته تا یار مورد بررسی قرار گیرد. همچنین تأثراتی که حضرت امام علیه السلام از دیگر شعرا و عرفای قبل نظیر مولانا، حافظ، سعدی، شیخ محمود شبستری و... داشته است، ابیاتی بعنوان شاهد مثال بیاوریم. البته ناگفته نماند که تأثر امام در وهله اول از قرآن، سیره نبوی، ائمه هدی علیهم السلام علی الخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ادعیه می‌باشد که راه وصول به حق را در این مسیر طی نموده است. پس از آن از شعرای عارف و نامی، که به وضوح در غزلیاتش هم از لحاظ مشابَهت موضوع و هم از لحاظ مضامین لفظ و هم از لحاظ موسیقی کناری یا قافیه و ردیف آشکار است، مدد جسته است. به نمونه‌های زیر توجه فرمائید:

«الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را»^۲

و در جایی دیگر گفته:

«الا یا ایها الساقی برون بر حسرت دلها

که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکله»^۳

(۲) همان، ص ۴۰، ب ۱.

(۱) د. ا، ص ۶۷، ب ۶.

(۳) همان، ص ۴۶، ب ۱.

حافظ:

«الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها»^۱

امام:

«خواست از فردوس بیرونم کند خوارم کند

عشق پیدا شد و از مُلک و مَلک پران نمود

پرتو حسنت به جان افتاد و آن را نیست کرد

عشق آمد دردها را هر چه بُد درمان نمود»^۲

حافظ:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»^۳

امام:

«بنده موی توام دست فشانی نرسد راهی کوی توام راهنمایی نبوده»^۴

حافظ:

«اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد

گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست»^۵

امام:

«آب کوثر نخورم منت رضوان نبرم

پرتو روی تو ای دوست جهانگیرم کرد

دل درویش بدست آر که از سرّ الست

پرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد»^۶

(۲) د.ا، ص ۱۱۵، ب ۴ و ۲.

(۴) د.ا، ص ۱۱۰، ب ۲.

(۶) د.ا، ص ۸۳، ب ۴ و ۳.

(۱) حافظ، ص ۱.

(۳) حافظ، ص ۲۰۶.

(۵) حافظ، ص ۳۴.

عطار:

«خه خه ای دراج مَوَاج الست دیده بر فرق بلی تاج الست
چون الست عشق بشنیدی به جان از بلی نفس بیزاری ستان»^۱
امام:

«عاشقم عاشق و جز عشق تو درمانش نیست

کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست»^۲

عراقی:

«بیا کاین دل سر هجران ندارد بجز وصلت دگر درمان ندارد
به وصل خود دلم را شاد گردان که خسته طاقت هجران ندارد»^۳
امام:

«ای نسیم سحری گر سر کویش گذری

عطر برگیر که او غالیه» ساز است هنوز»^۴

حافظ:

«ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشقکش عیار کجاست»^۵
امام:

«راز دل را نتوان پیش کسی باز نمود

جز بر دوست که خود حاضر و پنهانش نیست»^۶

شاه نعمت‌الله ولی:

«راز دل عشاق به هرکس نتوان گفت

این گوه‌ر عشقست بگفتن نتوان سفت»^۷

ستاره احمدی

- (۱) منطق الطیر، ص ۳۶. (۲) د.ا. ص ۱۶۴، ب.۱.
(۳) عراقی، ص ۱۷۴. (۴) د.ا. ص ۱۲۶، ب.۷.
(۵) حافظ، ص ۲۹. (۶) د.ا. ص ۶۶، ب.۳.
(۷) شاه نعمت‌الله، ص ۱۲۶، ب. ۱۸، ج ۱. (۸) د.ا. ص ۵۱، ب. ۲۸، ج ۱.

امام:

«آتش عشق بیفزای غم دل افزون کن
این دل غمزه نتوان که غم افزا نشود
چاره‌ای نیست به جز سوختن از آتش عشق
آتشی ده که بسiftد به دل و پا نشود»^۱

شاه نعمت‌الله:

«آتش عشق تو دل، در بر بسوخت
باز زرین بال عظم پر بسوخت
شمع عشقش آتشی در ما نکند
عود جانم در دل مجمر بسوخت
آتشی از سوز سینه بر زدم
عقل چون پروانه پا تا سر بسوخت»^۲
امام:

«دیوانگی عاشق خوبان ز باده است
مستی عاشقان خدا از سبوی ماست»^۳
مولوی:

«آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندلر نی فتاد
جوشش عشق است کاندلر می فتاد»^۴
امام:

«زجا برخیز و بشکن این قفس بگشای گل‌ها را
تو منزلگاه آدم را وراء لا نمی‌دانی»^۵
سنایی:

«چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن
به صحرا درنگر آنگه به کام دل تماشا کن»^۶

(۱) شاه نعمت‌الله، ص ۱۲۷.
(۲) مثنوی مولوی، آذر بزدی، ص ۵.
(۳) نازیانه‌های سلوک، ص ۱۸۱.

(۴) د.ا.ص ۱۱۲، ب ۴ و ۵.
(۵) د.ا.ص ۵۶، ب ۲.
(۶) د.ا.ص ۱۸۲، ب ۲.

امام:

«ایمنی نیست در این وادی ایمن ما را

من در این وادی ایمن شجری می جویم»^۱

حافظ:

«مددی گر به چراغی نکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم»^۲

امام:

«سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا

تا جهان محو شود خرقة کشد سوی فنا»^۳

عراقی:

«زلفش گرهی بگشاد بند از دل ما برخاست

جان دل ز جهان برداشت و اندر سر زلفش بست»^۴

امام:

«کاش روزی به سر کوی توام منزل بود

که در آن شادی و اندوه مراد دل بود»^۵

حافظ:

«یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود»^۶

(۱) د.ا. ص ۱۶۹، ب.۴.

(۲) حافظ، ص ۴۶۸.

(۳) د.ا. ص ۴۳، ب.۱.

(۴) عراقی، ص ۱۲۷.

(۵) د.ا. ص ۱۰۴، ب.۱.

(۶) حافظ، ص ۲۸۱.

امام:

«حاصل کون و مکان جمله زعکس رخ توست

پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ماست»^۱

شبستری:

«هر آن چیزی که در عالم عیان است

چو عکسی ز آفتاب آن جهان است

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

تجلی گه جمال و گه جلال است

رخ و زلف آن معانی را مثال است»^۲

این ابیات نمونه‌ای از اشعار امام و تأثر او از دیگر شعراست، هر چند اگر از جنبه عرفانی و روحانی وی بخواهیم مقایسه‌ای داشته باشیم، اصلاً با دیگران قابل قیاس نیست و ایشان خصوصیات منحصر به فرد خود را داراست، اما در بعد ساختاری اشعارش می‌توان مقایسه‌ای داشت، که برای نمونه ذکر گردید. امام خمینی رحمه الله فطرتی پاک و سرشتی مبرا از همه عقاید و افکاری دارد که بخواهد خود را آلوده به بعضی از مسایل ظاهری کند و یا اینکه شعر بسراید که در زمره شعرا قرار گیرد.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، ایشان عارفی است اهل الله و دلی پر از معرفت و شناخت به حق را دارد که در نهاد و فطرتش ریشه دوانیده است. سراسر اشعار حضرت امام پراست از عرفان، عشق، عاشق معشوق، هستی و... از کدام سخن باید گفت؟ ایشان انسانی است دردمند که ندای دردمندی و بیماریش سراسر جهان را پر کرده است چون در پی حقیقت مطلق است. عشق و مستی ایشان حقیقت درونی است که غیر قابل انکار است. آتش عشق درونش را شعله‌ور ساخته او را از همه چیز مجرد

کرده است و این عشق، یار و غمخوار امام است.

«بر سر بالین بیمار رخت روزی گذر کن

بین که جز عشق تو بر بالین پرستاری ندارد»^۱

عاشق دردمندی است که این راز را فقط با رازدار می‌گوید و لذا خانه بدوش است

چون صاحب درد است.

«با کس ننمائیم بیان حال دل خویش

ما خانه بدوشان همگی صاحب دردی»^۲

اشعار امام پر است از مسایل اخلاقی، تهذیب نفس، رفع حجابها، اصالت انسانی و

سیر الی الله که انسان را به شهود و اهل دل را به کمال می‌رساند و حقیقتی است که جان

عاشق را در تب و تاب نگه می‌دارد. رخ دیدار جانان هر چند که عاشق را در بلا

می‌اندازد ولی جان را متحول می‌سازد و عاشق آن را در طبق اخلاص می‌نهد تا

مطلوب حاصل آید.

«جان در هوای دیدن رخسار ماه توست

در مسجد و کنیسه* نشستن بهانه است»^۳

امام به لفظ کار ندارد او توجه‌اش به معناست. برای مثال از یک طرف به صوفی

می‌تازد البته آن صوفی مست و مغروری که بی‌صفا در حجاب خویش محجوب است.

«صوفی از وصل دوست بی‌خبر است صوفی بی‌صفا نمی‌خواهم»^۴

«تا چند در حجابید ای صوفیان محجوب

ما پرده خودی را در نیستی دریدیم»^۵

(۲) همان، ص ۱۶۳، ب ۸.

(۴) همان، ص ۱۶۰، ب ۶.

(۱) د.ا، ص ۷۷، ب ۵.

(۳) همان، ص ۶۱، ب ۲.

(۵) همان، ص ۱۶۴، ب ۴.

«بس کن این یاهو سرایی بس کن

تا به کی خویش ستایی بس کن»^۱

این همه ما و منی صوفی درویش نمود

جلوه‌ای تا من و ما را ز دلم بزدایی»^۲

و در جایی دیگر او را می‌ستایید. و آن جایی است که صوفی خود را مصفا کرده و دل را از همه آلودگیها زدوده است.

«صوفی صفایی از این میکده بیرون نرود که به جز کلبه عشاق صفایی نبوده»^۳ همین گونه به عارف در ابعاد مثبت و منفی آن می‌نگرد.

غزلیاتی که در دیوان ایشان مورد بررسی قرار گرفته پر از مباحث عرفانی سیر و سلوک می‌باشد. از بیداری و آگاهی گرفته تا هوشیاری و مستی و بیهوشی همه در دیوان موجود است. ایشان در عین هوشیاری معتقد به سکر* و صحو* است. انسان تا آگاه نشود و مراحل را درک نکند به صحو نخواهد رسید. آنگاه که این مراحل را طی کرد و خود را به نیستی و فنا رساند به بقاء می‌رسد که می‌توان آنرا تعبیر به سکر کرد. چرا که امام معتقد است که عاشق هرگاه به وصال رسید مست و بیهوش در مقابل معشوق گنگ می‌شود.

«من خراباتیم از من سخن یار مخواه

گنگم از گنگ پریشان شده گفتار مخواه

من که با کوری و مهجوری خود سرگرمم

از چنین کور تو بینایی و دیدار مخواه

(۲) همان، ص ۱۸۶، ب ۴.

(۱) د.ا، ص ۱۷۲، ب ۱.

(۳) همان، ص ۱۱۰، ب ۴.

چشم بیمار تو بیمار نموده است مرا
غیر هذیان سخنی از من بیمار مخواه
با قلندر منشین گر که نشستی هرگز
حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه
مستم از باده عشق تو و از مست چنین

پند مردان جهان دیده و هوشیار مخواه^۱

یکی از چهره‌های تابنده و شایسته عرفان، حافظ شیرازی است. کسی که در فصاحت و بلاغت و مضمون آفرینی در ادب فارسی و کنجکاوی در بیان مسایل عرفانی با تعریض و کنایه و استعاره توانست نقش آفرینی کند. ایهامها و دیگر صناعات ادبی که بکار می‌برد نشانگر نهایت دقت و ژرف نگری او است. لذا با کمال پختگی و ذوق سلیم و قوه‌ی ابتکار و خلافت توانست تعبیرات و عبارات عرفانی را در ابیات و اشعار خود به نحو مطلوب مستحکم کند. امام خمینی رحمته الله علیه در عین حالیکه یک عارف کامل و جامع و مجتهدی جامع الشرایط و فقیهی آگاه و عادل بوده که در سیاست، حکومت، مسایل فقهی، فلسفی، کلام و... سرآمد دیگران می‌باشد، در ادبیات و سرودن شعر نیز خود را به حد اعلای رسانده است. اگرچه مفاهیمی که استفاده می‌کند شبیه به طرز استفاده دیگر عارفان است ولی در قالب و ظرفی می‌ریزد که خاص خود ایشان می‌باشد. گاهی اشعار و غزلیات او غزلیات و اشعار حافظ را فرایاد می‌آورد تا آنجا که انسان در تشخیص و تفکیک آنها از شعر حافظ دچار شک می‌شود. خیلی‌ها می‌خواستند از متقدمین پیروی کنند ولی آن گونه که می‌خواستند نتوانستند و به آنها نرسیدند. اما امام، در عین اینکه یک روحانی و فقیه مبارز بود توانست خود را به کنه مسایل ادبی برساند و در عرفان حتی گوی سبقت را از دیگران برآید و بطور کامل یک شاعری شود که در انواع قالبهای شعری، خود را بیازماید، لذا واژه‌ها و ترکیباتی که امام در شعر به کار می‌برد همان واژه‌هایی است که حافظ نیز به کار برده

است. مثلاً خرقه، پشمینه، میخانه، رخ، ابرو، صومعه، مسجد، مدرسه و ... اصطلاحات و کنایاتی که امام در غزلیاتش بکار می‌برد خود مستلزم یک تحقیق مفصّلی است که از حوصله این مبحث خارج است. اگر از میخانه سخن می‌گوید خود تعبیری است رسا و گویا که دل سالک را به این سمت سوق می‌دهد و سعادت جاودانی عاشق را با بیانی شیوا و رسا بیان می‌کند، این تعبیرات که بسیار فراوانند با صنعت تناسب و حتی ایهام تناسب و مراعات‌النظیر همراه می‌شود. مثلاً:

«بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست نازم از مطرب مجلس که بود قبله‌نما»^۱
تناسب بین واژه‌ها در این بیت کاملاً مشهود است. بین کلمات باغ و ناز و مطرب و بلبل مراعات‌النظیر وجود دارد که نشانگر نوعی دقت امام در کاربرد متناسب واژه‌هاست. فصاحت و بلاغت در شعر، یکی دیگر از ویژگیهایی است که شاعر باید بدان توجه کند.

«خم ابروی کجبت قبله‌ی محراب من است

تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است»^۲

واژه‌هایی که امام بکار می‌برد باید به گونه‌ای باشد که از باده، می، مطرب، ابرو، رخ، گیسو و ... سخن گوید زیرا عارف هیچ واژه‌ای بهتر از این ابیات برای توصیف دلبر ندارد که بکار ببرد. اگر از رند، سخن می‌گوید بدین اعتبار است که او را انسان کامل و لایق می‌داند همانگونه که حافظ بکار برده است. امام فرموده است:

«نارندم ار بخوادم کاین شب سحر شود باشد اگر به تخت سلیمانم جلوس»^۳
حافظ:

«ما نه رندان ریائیم و حریفان نفاق

آنکه او عالم سرست، بدین حال گواست»^۴

لطیف‌ترین اندیشه عرفانی در همین واژه و تعبیرات عرفانی است که امام در

(۲) همان، ص ۵۷، ب ۱.

(۴) حافظ، ص ۳۱.

(۱) د. ۱، ص ۳۹، ب ۱.

(۳) همان ص ۱۲۸، ب ۶.

اشعارش بکار برده است. تشبیه، استعاره و صنایع بدیعی از دیگر محسنات شعری اوست که با اخلاق و خوی و منش امام سازگاری دارد و حاکی از رازهای درونی امام است. مثل زلف که در این بیت به چلیپا تشبیه شده است.

«کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود»^۱
از فاصله انداختن بین افعال مرکب و پس و پیش کردن نکات دستوری پرهیز کرده گرچه گاهی اتفاق می‌افتد که رعایت نشده باشد مثلاً فعل بیگانه کردن به تناسب موضوع، هیچ خللی به جمله وارد نمی‌کند. و با کلمات آشنا و بیگانه تضاد و طباق نیز ساخته می‌شود.

«عشقت اندر دل دیوانه‌ی ما منزل کرد آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد»^۲
کاربرد اوزان عروضی چه درونی و چه بیرونی به موسیقایی شعر امام می‌افزاید. در پایان مصراع کاربرد قافیه‌ها و ردیف‌ها خود، موسیقی خاص ایجاد می‌کند، که همان موسیقی کناری است. مثلاً قافیه قرار دادن گرفتار و بیمار نه تنها در لفظ بلکه در معنا یک تناسب و حالت خاصی به شعر می‌بخشد. همچنین به کار بردن ردیفها در شعر.

«من به خال لب ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم همچو منصور خریدار سر دار شدم»^۳
بکار بردن موسیقی درونی هر چند نوعی تکرار را می‌طلبد خود باعث قافیه شدن درون مصراعها می‌شود حتی در بوجود آمدن صنایع بدیعی مثل ترصیع و موازنه واج آرای می‌مؤثر است و به زیبایی شعر می‌افزاید. وزن مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن یک وزن دوری است که استفاده از آن شور و هیجان دیگری در بافت کلام به وجود می‌آورد:

(۲) همان، ص ۸۱، ب ۱.

(۱) د.ا. ص ۱۱۲، ب ۱.

(۳) همان، ص ۱۴۲، ب ۱ و ۲.

«تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
 از هرچه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم
 با کاروان بگوئید از راه کعبه برگرد
 ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم
 لبیک ار چه گوئید ای رهروان غافل
 لبیک او به خلوت از جام می شنیدیم
 تا چند در حجابید ای صوفیان محجوب
 ما پرده خودی را در نیستی دریدیم
 ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش
 کز روی کعبه‌ی دل ما پرده را کشیدیم
 ساقی بریز باده در ساغر حریفان
 ما طعم باده‌ی عشق از دست او چشیدیم»^۱

از دیگر ویژگی‌های ترکیبات شعری حضرت امام استفاده از بیشتر بحور عروضی است که امام در اکثر اوزان شعری، شعر گفته است. همچنین واج آرایی و دیگر صناعات شعری که در اشعار امام کاربرد فراوان دارد. لذا به همین اندازه بسنده می‌کنیم و همت دوستداران ادب و شعر را می‌طلبد که در این باره بیشتر تحقیق نمایند.

پس امام جملات را در عین سادگی با مفاهیمی والا و همراه با عواطف و احساسات گرم عاشقانه بکار می‌برد و ابزار تخیلی اشعار امام در کاربرد چنین تشبیهات و استعاره‌ها و دیگر صنایع بدیعی و لفظی و معنوی است که از روایی خاصی برخوردار است. آخرین نکته اینکه کاربرد و استفاده فعل شدن به معنی آمدن که بسیار نادر است. مثلاً: ترکیب ز دیوار شدن را به معنی از دیوار بالا آمدن به کار برده است.

«گر برانی ز درم از در دیگر آییم»

گر برون رانندیم از خانه، ز دیوار شدم»^۱

لذا امام در عین اینکه عارفی به تمام معناست، ادیبی فرزانه و استاد است. هم در ادبیات عرب و هم در ادبیات فارسی شیوه‌ای خاص خود را داشته که در انواع صناعات و دیگر فنون شعری دستی توانا دارد با تسلط کامل مفاهیم عرفانی را در قالب غزل ریخته است که یکی از ابتکارات ایشان مشابهت لفظ و موضوع و محتوا را در شعر حافظ نداعی کرده است و حدیث «خال لب» گویای این مدعاست، که در پیش رو دارید.

یادآوری چند نکته لازم و ضروری است:

۱. اصطلاحات عرفانی بصورت حروف الفبا از ابرو، شروع شده و به یار که آخرین واژه عرفانی این کتاب است ختم می‌شود.

۲. عناوین این بخش با توجه به فرهنگهای معتبر معنا شده است.

۳. هر جا اشاره به آیه یا حدیثی شده در پانویس، ماخذ ذکر گردیده است.

۴. نقل و قولها در گیومه قرار گرفته است و ماخذ بعضی از آنها نیز بصورت خلاصه ذکر شده است.

۶. فهرست آیات و احادیث و ادعیه در پایان به ترتیب صفحه نوشته شده است.

۷. علایم اختصاری استفاده شده در این مجموعه عبارتند از:

۷-۱- شرح گلشن راز لاهیجی، صفحه = ش. گ. ر. ل. ص

۷-۲- دیوان امام صفحه = ا. د. ص

۷-۳- تکرار هر ماخذ در همان صفحه = همان. ص

۷-۴- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سجادی، صفحه = ف. ا. ع.

۷-۵- دیوان غزلیات مولانا شمس الدین خواجه حافظ شیرازی، دکتر خطیب رهبر

صفحه = حافظ ص.

۶-۷- قرآن، سوره، آیه = سوره، آیه یا سوره / آیه

۷-۷- کلیات حدیث قدسی، صفحه = ک.ح.ق.ص.

۸-۷- کلیات عراقی نوشته سعید نفیسی، صفحه = عراقی ص

۹-۷- ترانه‌های فایز به کوشش عبدالمجید زنگویی، صفحه = فایز دشتی. ص یا فایز. ص

۱۰-۷- فرهنگ اشعار حافظ، صفحه = ف.ا.ح.ص.

۱۱-۷- فرهنگ معین، جلد، صفحه = ف.م.ج.ص

۱۲-۷- خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری صفحه = خ.م.ا.و.ا.ص

